

بسم الله الرحمن الرحيم

۹۸, ۰۷, ۰۸-۰۰۷

درس خارج اصول

نهی مطلق طلب است یا کف نفس

بحث در این بود که اگر ما بناء را بر این گذاشتیم که در نهی هم مثل امر طلب هست مثل مرحوم آخوند و بسیاری از محققین که نظرشان همین است مطلوب ما در نهی آیا مطلق عدم هست؟ یا اینکه مطلوب ما کف نفس است؟

اشکال و جواب آخوند (سابق)

یک اشکال آخوند بیان کرده که عدم مقدور نیست چون عدم از ازل بوده و طلب هم باید به عدم تعلق بگیرد لذا طلب نمی تواند به عدم ازلی غیر مقدور بخورد بعد آخوند جواب دادند که عدم ازلی و سابق غیر مقدور است اما عدم لاحق که مقارن با وجود مکلف است مقدور است و اگر مقدور نباشد وجود مقدور نیست چون قدرت باید به طرفین نقیض تعلق بگیرد همین طور که وجود مقدور است عدم لاحق که مقارن با وجود مکلف است هم مقدور است.

وقتی ما عدم لاحق را در مطلوب نهی قرار دادیم اشکال عدم مقدوریت هم از بین می رود.

عرض کردیم که در اینجا امام ره یک بحث خوبی دارند که به تعبیر حضرت آقا فقه اکبر کار است و آن اینکه ببینیم با عدم اصلا می شود کار کرد یا خیر؟ اینکه عدم، عدم باشد و مورد تعلق تکلیف قرار بگیرد ما می توانیم عدم را به عدم سابق و لاحق تقسیم کنیم و عدم سابق یعنی عدمی که سبقت دارد و نسبتی با من پیدا می کند سابق بر من است و عدم مقارن عدمی است که مقارن با وجود من است و عدم متأخر یعنی عدمی که بعد از من است.

کلام امام ره این است که اگر ما بنا را بر این گذاشتیم که عدم بطلان محض و پوچ است دیگر ما با هیچ و پوچ نمی توانیم کار کنیم وقتی نتوانستیم با هیچ کار کنیم به هیچ وجه نمی توانیم نه مسأله تعلق طلب، نه مسأله ایجاد نسبت و عدم و چیز دیگری نمی شود ایجاد نسبت کرد.

سابقا در بحث مقدمیت عرض کردیم که آیا عدم مانع از اجزاء علت تامه است و ما می توانیم بگوئیم که عدم ضد، مقدمه ضد دیگری است؟

یا اینکه عدم قابلیت کار کردن با آن را ندارد اینجا بحث طلب نیست که بگوئیم حد وسط ما به طلب به عدم خورده یا نه، که مسأله به حد وسط مقدور بودن عدم یا غیر

مقدور بودن عدم بخورد ، در کل با عدم نمی شود کار کرد.

بعد یک بحثی مطرح شد که این در مورد عدم مطلق درست است عدم مطلق یعنی سلب تحصیلی، ممکن است کسی بگوید این حرف را در مورد عدم مضاف نمی شود گفت و اشکال در مورد عدم مضاف وجود ندارد.

گفتند کلام شما درست است و عدم مطلق هیچ حظی از وجود ندارد سلب تحصیلی وجود است و معنای سلب تحصیلی را هر کسی تعقل کند همین طور است که امام ره فرموده است ولی مسأله را سر عدم مضاف نمی شود برد عدم مضاف یعنی عدمی که به چیزی اضافه شود فلاسفه به ما یاد داده اند که عدم مضاف مثل سلب ضرورت وجود و سلب ضرورت عدم که ما این سلب را به ماهیت نسبت بدهیم و بگوئیم در رتبه ذات ماهیت دو ضرورت سلب می کنیم اما سلب در مرتبه ذات را می گویند عدم مضاف ، یعنی سلبی که داریم به یک چیزی نسبتش می دهیم و می گوئیم در رتبه ذات انسان که ماهیت است نه وجود هست و نه عدم، نه ضرورت است و نه لا ضرورت، به این عدم مضاف می گوئیم .

در فلسفه یاد گرفتیم که سلب در مرتبه یعنی عدم مضاف ، یا مسأله تقابل عدم و ملکه که مثال زدیم می خواهیم سلب ملکه

کنیم و بگوئیم ملکه نیست اما می گوئیم سلب ملکه نه سلب مطلق که نقیض بشود.

اگر بگوئیم عدم ملکه مطلقا ، همین تناقض می شود مثلا بصر و لا بصر این تناقض است ، بنابراینکه لا سلب تحصیلی باشد اما اعمی را نمی گوئیم لا بصر ، اعمی را می گوئیم عدم بصر فیما (این فلسفه است ، فلسفه یعنی تصور درست مساله) فیما من شأنه آن یکون بصیرا .

وقتی گفتند فیما عدم را نسبت می دهند ، عدم مضاف می شود پس در تقابل عدم و ملکه من دارم با عدم مضاف کار می کنم و در تقابل تناقض با سلب تحصیلی کار می کنم عدم مطلق.

در مساله سلب در مرتبه می گوئیم ماهیت من حیث هی لاموجوده و لا معدومه این ارتفاع نقیضین نیست چون سلب ، سلب در مرتبه است یعنی سلبی است که نسبت به آن می دهند.

کلام امام در عدم مضاف

مستشکل اینجا به امام ره می خواهد بگوید که فرمایش شما را در سلب تحصیلی قبول داریم اما چه اشکالی دارد که ما یک عدم مضاف داشته باشیم (یعنی عدمی که نسبتش بدهیم) مثلا بگوئیم این مقدمه فلان چیز است وقتی این عدم را نسبتش می دهیم عدم مضاف می شود چه عیبی دارد که

بگوییم این عدم این هست در این موضوعی که له شأنیه آن له یكون بصیرا است چه اشکالی دارد؟ به این عدم مضاف می گوئیم عدم مضاف در منطق بازگشتش به عدمی است که نسبتش می دهیم در مقابل سلب تحصیلی که عدم مطلق است.

دوتا مثال زدیم یک مسأله امکان که سلب در مرتبه ماهیت است و یکی هم مساله عدم و ملکه که غیر از تناقض است یک مثال سومی هم دارد حرکت مثلا، (قوه و فعل) که قوه آیا عدم فعل است یعنی سلب تحصیلی فعل است یا فعل و عدم فعل یک چیز است و قوه و فعل چیز دیگری است؟

اگر کسی این را خوب یاد گرفت که من در فلسفه مواردی دارم که عدم را به یک چیزی نسبت می دهم لذا می گویم این امکان استعدادی است ، امکان استعدادی از اقسام کیف است یک کیف وجودی است .

در فلسفه چهار نوع کیف داریم که یکی از آنها همین استعدادی است یعنی قوه ، شما وقتی یک چیزی را به موضوع یا امری نسبت می دهید این عدم ، عدم مضاف است.

در منطق بازگشتش به این است که تناقض سلب تحصیلی است ولی عدم مضاف بازگشتش به ایجاب عدولی است، ایجاب عدولی یعنی حرف نفی در محمول جا گرفته است یک عدمی که در محمول است نسبت پیدا می کند با

یک وجودی و این عدم که در محمول است وقتی نسبت پیدا می کند در یک وجودی یعنی این قضیه موجه است و نسبت در آن هست و حکم کارش نسبت در قضیه است. ایجاب عدولی جایی است که شما یک موضوعی و محمولی دارید و یک نسبتی یا حکمی هم هست ، قضیه این طور می شود که موضوعش یک امر وجود است و محمولش یک عدم است و حکمش این نسبت است و عدمی است که با این وجود نسبت پیدا کرده است. ولی در تناقض نسبت نیست و سلب تحصیلی است که علامه و شاگردانش سر این مسأله مصر هستند که در سلب تحصیلی حکم نیست. و اگر کسی فکر کند که در سلب تحصیلی نسبت هست ، دارد سلب تحصیلی را با ایجاب اصولی خلط می کند.

اگر کسی به امام ره بگوید که فرمایش شما را در تناقض و سلب تحصیلی و عدم مطلق قبول داریم اما در عدم مضاف چکار کنیم ما نمی توانیم عدم سابق و لاحق ، مقارن،مقدم و موخر را با ایجاب عدولی تصویر کنیم با عدم مضاف. یعنی فقه اکبرش این طور درست شود یک کسی بگوید من آن رو قبول دارم من در فلسفه فقه اکبرم را در فضای ایجاب عدولی درست می کنم و با عدم مضاف کار می کنم اگر با این دو کار کردم مساله حل می شود.

فرمایش علامه طباطبایی ره

امام ره می خواهند بفرمایند که نه نمی شود علامه هم می فرماید نمی شود علامه این بحث را در خاتمه مواد ثلاث بدایه آورده است آنجا این طور فرموده که امتناع که سلب تحصیلی است هیچ ، بعد می فرماید اگر امکان ، امکان ماهوی باشد ایجاب عدولی و شأنش، شأن عدم مضاف است (کاملاً درست است) در بدایه تعبیر عدم مضاف ندارد ولی در نهاییه فرموده علی حد الاعدام المضافه. منتهی می فرماید این در فضائیت که من مفاهیم و ماهیات را موضوعات احکام قرار بدهم اگر من با مفهوم انسان کار کردم حق با شماست. اگر با ماهیت کار کردم حق با شماست مفهوم که می گوید برای وجوب می گوید و ماهیت را برای امکان می گوید. آن موقع یک موضوع و محمول وجودی دارید و یک نسبتی بین این دو دارید که وجود می شود. یک موضوعی دارید یعنی ماهیت و یک محمولی دارید یعنی عدم ، و عدم را به ماهیت نسبت می دهید و می شود ایجاب عدولی ، امکان (این حرف کاملاً درست است)

علامه می فرماید اگر کسی خواست با وجود کار کند (نه با مفاهیم و ماهیات) بعد می فرماید بنابراین که با مفهوم یا ماهیت کار کنیم حق با شماست اما بنابر اینکه که من بخواهم با وجود کار کنم

لاصالته چون وجود اصیل است آن موقع دیگه نمی توانم یک عدمی بیرون از وجود درست کنم که نسبتی با وجود پیدا کند لذا مرحوم علامه در امکان این را این طور حل کرده است .

تقابل را چطور حل کرده ؟ می فرماید تقابل از احکام ماهیت است وقتی ماهیت نداشته باشیم اصلا تقابل نداریم نه تضاد داریم و نه عدم و ملکه داریم این را در نهاییه در فروع اصاله الوجود حل کرده است.

گفته است که وجود به هیچکدام از احکام ماهیت متصف نمی شود و یکی از احکام ماهیت تقابل است.

علامه فرموده شما که می خواهید فقه اکبر را بگوئید باید تکلیف خود را روشن کنید اگر با ملا صدرا هستید در فضایی که ملا صدرا با مشاء کار می کند حرف شما درست است.

امام ره وقتی بحث عدم مضاف را بعنوان فقه اکبر مساله خواسته اند بگویند ایشان آدرس صدرا را داده اند اما حواستان باشد که این حرف متوسط صدرا است این حرف متوسط فضایی است که هذا بناء علی... حکم ما کار با مفاهیم و ماهیات است اگر با مفاهیم و ماهیات کار کردیم ایجاب عدولی پیدا می کنیم تقابل

عدم و ملکه هم تقابل خارجی است و نسبتش هم می شود نسبت خارجی و اتصاف ماهیت به امکان از باب عدم مضاف ، عدمی است که نسبت داده شده به ماهیت در مرتبه ذات ، صدرا هم همین را در اسفار درست می کند.

علامه می فرماید اگر کسی با وجود کار کرد آن موقع وجوب می شود وجود مستقل و امکان می شود وجود رابط و وجود رابط یعنی امکان فقری نه امکان ماهوی ، وجودی که عین فقر است و حرکت وجود سیال می شود.

امام ره با اراده ایی قوی بر اساس فرمایشات صدرا ثابت می کند که من مسأله ای بنام عدم مضاف در این فضا ندارم لذا امام زیبا سیر کرده که شما تکلیف را در فقه اکبر معلوم کنید که در کدام فضا صحبت می کنید ، که اگر با حکم عقل کار می کنید عقل متوجه حد وسط اصاله الوجود هست.

علامه مبنایی دارد که در مورد اصل واقعیت بیان کرده است آن هم همین نتیجه را به شکل راقیتری می دهد که مرحوم علامه این مبنا را در برهان صدیقین خودشان در اصول فلسفه و در مدخل نهایی ذکر کرده اند .

خلاصه اینکه فقه اکبر ما فلسفه است یا در فضای صدر است با اصاله الوجود ، عدم مضاف نداریم یا در فضای مشاء است که با ماهیت و مفهوم کار می کنند بله عدم مضاف داریم لذا کسانی که بخواهند با حکم عقل کار بکنند باید تکلیفشان را معلوم کنند.

حالا بریم در فقه اوسط، اگر آخوند می خواهد در بحث متعلق اوامر و نواهی بگوید متعلق نهی چیست؟ (بحث سر این است) اگر ما بخواهیم در متعلق اوامر و نواهی مبنا را بر اصاله الوجود بذاریم دیگر با عدم مضاف نمی توانیم کار کنیم یعنی عقل راحت جلوی ما را می گیرد و می گوید برو کنار، اما اگر در متعلق اوامر و نواهی رفتیم با مفهوم و ماهیت کار کنیم می توانیم با عدم مضاف هم کار کنیم لذا اول ما باید تعیین تکلیف کنیم.

اما اگر گفتیم ما در فضای اوامر و نواهی می توانیم عرفی کار کنیم و برویم با عرف کار کنیم برویم ببینیم در فضای عرف ، (نه در فضای تفکر عقلی ما که یا اصاله الوجودی یا اصاله الماهوی است یا فضای مدخل نهاییه است مثلا.) چه اتفاقی می افتد؟

کلام آیت الله فاضل ره

اینجا مرحوم آیت الله فاضل روال بحث استادش امام ره را بهم زده است، ایشان در بحث اینکه نهی طلب است یا نه را بر این بحث مقدم کرده است یعنی بحث کرده که آیا نهی طلب است یا نه؟

بعد ثابت کرده که نهی طلب نیست (نهی زجر است) بعد آمده سراغ اینکه اگر نهی طلب باشد حرف آخوند درست است یا خیر؟

کلام امام در منهاج

ولی امام ره در منهاج این طور بحث نکرده است و از همان اول که بحث کرده گفته ذهب المحقق الخراسانی... چرا امام این بحث را کرده است؟

بخاطر یک نکته ایی که امام می فرماید اگر با عدم خواستم کار کنم این کار با عدم یک گیری که دارد فقط گیر این نیست که اگر من با اصاله الوجودی کار کردم با عدم مضاف نتوانم کار کنم و اگر با ماهیت کار کردم با عدم مضاف بتوانم کار کنم نه امام ره کلامش این است :

[والتحقیق امتناع ذلک ثبوتاً و مخالفته لظواهر اثباتاً] این کلام خیلی زیباست

اگر کسی خواست بگوید من عرفی می خواهم کار کنم با لسان دلیل هم خواستم کار کنم این حرف غلط در می آید نمی شود با عدم کار کرد لذا کلام مهم امام ره این است که اگر شما رفتید در فضای عقل سلب

تحصیلی شأنش معلوم است، ایجاب عدولی
شأنش معلوم است (یعنی هر کس یا مبنائش
در فلسفه) اما اگر رفتید در لسان دلیل
و ادله باید یک جور دیگری حرف بزنید .